

مثنوی معنوی؛ بستر خلاقیت و حل مسئله

دکتر ابوالقاسم امیراحمدی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

چکیده

شیوه‌های روشمند حل مسائل و چگونگی رویارویی با مشکلات در حوزه علوم انسانی از کارکرد بسیار بالایی برخوردار است. خلاقیت یا توانایی تولید ایده‌ها و ارائه راه حل‌های متعدد، جدید و مناسب برای حل مسائل و مشکلات که در دنیای فناوری و ارتباطات امروز به طور جدی مورد بحث و بررسی دانشمندان و محققان در تمام شاخه‌های علوم قرار دارد، در مثنوی معنوی بازتابی آشکار یافته است. مولوی را می‌توان عارفی دانست که به عمق مسائل انسانی پی برده و در صدد تجزیه و تحلیل آن‌ها برآمده است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که مولوی ضمن بیان مباحث عرفانی در قالب حکایات، از این شیوه‌ها در حل مسائل و مشکلاتی که انسان در زندگی روزمره خود با آن‌ها روبه روست، بهره جسته است. تحقیق و تفحص در مثنوی معنوی برای دستیابی به این شیوه‌ها در حوزه علوم انسانی، به منظور گسترش نگرش فردی و اجتماعی و آشنایی با دستاوردهای فکری و معنوی مولوی در برخورد با مسائل انسانی و معضلات رفتاری، از اهداف این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: مثنوی، مولوی، خلاقیت، حل مسئله، تریز.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۱۷

Email: amirahmadi@iaus.ac.ir

مقدمه

استفاده از خلاقیت و گرایش به نوآوری در برخورد با مسائل و حل مشکلات و معضلات علمی و فرهنگی به عنوان یک نیاز جدی، مدت‌هاست نظر بسیاری از محققان و دانش‌پژوهان جهان را به خود مشغول داشته است؛ به طوری که تقریباً همه ساله در کشورهای مختلف به منظور تعلیم و ترویج آکادمیک این شیوه آموزشی، همایش‌ها و سمینارهای مختلف برگزار و نتایج و دستاوردهای آن در قالب مقالات معتبر علمی عرضه می‌شود. تئوری حل مسائل به شیوه ابداعی یا خلاقانه با ساختاری نظام‌مند و با شناسایی مسائل و گزینش بهترین راه حل‌ها، سعی در گره‌گشایی از مشکلات دارد.

عموماً در حل مسائل و مشکلات از شیوه‌های نامناسب و غیر منسجم استفاده می‌شود؛ بدین ترتیب که گاهی صرفاً با تکیه و استناد به تجربیات گذشته و بدون توجه به نوآوری و یافتن راه حل منطقی و روشمند، راه حل‌های غیر منطقی و در بعضی موارد غیرممکن ارائه می‌شود. خلاقیت یا آفرینش‌گری که «فرایند تغییر، توسعه و تکامل در سازمان‌بندی حیات ذهنی» (نلر ۱۳۸۰: ۱) و «نوعی استعداد طبیعی است که نمی‌توان آن را به کسی آموخت» (دوبونو ۱۳۸۲: ۴۱)، به عنوان ابزاری مؤثر برای افزایش توان حل خلاقانه مسئله، کمک شایانی به توان فرد در تمام مراحل خلاقیت و فرایند حل مسئله می‌کند. گیل‌فورد معتقد است «خلاقیت، مجموعه‌ای از توانایی‌ها و خصیصه‌هاست که موجب تفکر خلاق می‌شود.» (به نقل از حسینی ۱۳۸۸: ۲۹)

هر یک از شیوه‌های خلاقیت، مرحله یا مرحله‌ای از فرایند خلاقیت را تقویت می‌کند. روش‌های حل مسئله به تعبیر بوگدال «ابزار کسانی است که با مغزشان کار می‌کنند.» (۱۳۸۳: ۱۲) شیوه‌هایی چون یورش فکری، تجسم خلاق، شکوفه نیلوفر، اسکمپر^۱ و نظریه تریز^۲ که یک نظریه انسان‌گرای مبتنی بر روش‌شناسی

1. scamper

2. TRIZ

نظام‌یافته برای حل ابداعانه مسئله است، همگی برآن‌اند تا راه حل مشکلات و مسائل را در کم‌ترین زمان، ارائه کنند. شیوه‌های خلاقیت که به وسیله آن‌ها افراد و سازمان‌ها می‌توانند به شناخت موانع ذهنی خود در حل مسائل نائل آیند، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بشر امروزی است. «انسان در قرن نوزدهم توانست روش‌هایی را برای اختراع کردن اختراع کند که این روش‌ها را تکنیک‌های خلاقیت نامید.» (احمدپور داریانی و عزیز ۱۳۸۸: ۹۰)

پیشینه تحقیق

در خصوص مولوی و نوع نگرش عرفانی او به‌ویژه در مثنوی معنوی، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری که تا کنون در حوزه مولوی‌شناسی و تحلیل مثنوی معنوی به نگارش درآمده (که مجال اشاره کردن به آن‌ها در این جا وجود ندارد) عموماً حول محورهای عرفان، حکمت و فلسفه، اخلاق و موضوعاتی از این دست است. تا کنون به موضوع خلاقیت و قدرت فوق‌العاده مولوی در حل خلاقانه مسائل اشاره‌ای نشده است. در این مقاله سعی شده است با استناد به ابیات مثنوی به این بعد از زندگی و شخصیت او پرداخته شود.

روش پژوهش

در این مقاله به منظور بررسی میزان توانایی و خلاقیت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در رویارویی با مشکلات و معضلات زندگی و چگونگی حل آن‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. پس از گردآوری اطلاعات در خصوص شیوه‌های خلاقانه حل مسائل^۱ در علوم ریاضی، موضوع به روش توصیفی و تحلیلی در حیطه

علوم انسانی به‌ویژه با استناد به ابیات مثنوی معنوی، مورد تعمیم و بررسی قرار گرفته است.

مولوی، شاعری خلاق

مولوی که در گستره ادب فارسی، همواره به عنوان عارفی شاعر شناخته شده است، به عنوان شاعری خلاق نیز می‌تواند مطرح باشد. این خلاقیت هنری او در تمامی آثار و اندیشه‌هایش کاملاً مشهود است. مجموعه آثاری که امروزه از این شاعر عارف در دسترس است به واقع حکم دائرةالمعارفی بزرگ از علوم، معارف و هنرهای است که تا پیش از او مورد توجه دانشمندان، حکیمان و شعرا بوده است. خلاقیت مولوی صرفاً به دلیل ارائه راه‌کارها و بیان شیوه‌های حل مسئله نیست، بلکه اصولاً خود طرح مسئله و به چالش کشیدن ذهن و ضمیر خواننده، نشان از نبوغ فکری و استعداد ذاتی او دارد. طرح مسئله با در نظر گرفتن شیوه‌های حل آن، توانسته است شخصیت منحصر به فردی از مولوی بسازد.

ذهن خلاق و پرسشگر، کلید حل مسائل

خلاقیت و پرسشگری دو مقوله پیوسته و توأم هستند که یکی به دنبال دیگری و در پی آن حاصل می‌شود. به بیان ساده‌تر سؤال از چیستی و ابهام یک مسئله و موضوع است که فرد را در برابر یک امر مجهول به تکاپو برای حل آن واداشته و در نهایت منجر به خلق و ابداع می‌شود. انسان خلاق به کسی اطلاق شده است که ذهنی پرسشگر و ایده‌پرداز داشته باشد. ایده‌پردازی و ارائه راه حل‌های مبدعانه،

نتیجه طوفان فکری^۱ است و منجر به خلاقیت می‌شود. تئوری حل مسائل به شیوه ابداعی یا خلاقانه که توسط آلتشولر^۲ در دهه پنجاه قرن بیستم میلادی مطرح شد و بسیار زود به اروپا و آمریکا نیز راه یافت، سرآغاز پژوهش‌ها و تحقیقات تازه‌ای بود. این نظریه حل ابداعانه، خلاقیت و مهارت حل مسئله را افزایش داد و افق گسترده‌ای را در رویکرد پژوهشگران برای رویارویی با مسائلی که نیاز به فکر خلاقانه داشت، به وجود آورد.

در بازار جهانی امروز با وجود رقابت سرسختانه، امکان توسعه محصولات و عبور از موانع تولید بسیار دشوار شده است. لذا برای عبور از این مشکلات پیچیده، یک دوره جدید از «مهندسی نوآورانه» آغاز شده است تا توانایی انسان را برای حل مسائل دشوار و یا غیرممکن مهندسی به طور قابل توجهی بهبود بخشد. این روش در حال حاضر به طرز چشمگیری دانش مهندسی، توان خلاقیت و مهارت حل مسئله را افزایش داده است.

مثنوی معنوی، گنجینه اسرار الهی

مثنوی مشهور به مثنوی معنوی کتابی است الهامی - تعلیمی و حاصل پربارترین دوران عمر مولوی که در آن به تناسب و بنا به موقعیت از مقوله‌های عرفانی، فلسفی، کلامی، فقهی، ادبی، تفسیری و علمی بحث شده است. مولوی در لابه‌لای ابیات این کتاب و به مقتضای حال به بیان و شرح اندیشه‌های ناب فرهنگی و اخلاقی پرداخته است. او ضمن پند و اندرز، راه‌های وصول به معرفت و رسیدن به سرچشمه‌های معنا و حقیقت را برای سالکان طریق نمایانده است. افزون بر این،

1. Brainstorming

2. Genrikh Saulovich Altshuller (1926-1998)

مثنوی کتابی است که در آن از شیوه‌های حل مسائل در برخورد با مشکلات و پیچش‌های زندگی به نحو مطلوب استفاده شده است. در ادامه این گفتار به برخی از روش‌های مطرح‌شده در آن اشاره می‌شود.

روش جایگزینی^۱

جایگزینی نخستین روش اسکمپر است که با استفاده از آن می‌توان سؤالات ایده برانگیز بسیاری را مطرح کرد. «در این روش، برای یافتن ایده‌های بیشتر می‌توان از خود سؤال‌هایی از این نوع کرد: چه چیزی را می‌توانیم جانشین این کنیم؟ و یا به جای این، چه چیز دیگر...؟ جست‌وجو برای جایگزین‌ها، یک روش سعی و خطاست که همه ما می‌توانیم در زندگی روزمره خود آن را به کار ببریم.» (صمد آقایی ۱۳۸۰: ۱۰۵) این تغییر به اشیا محدود نشده و می‌توان اشخاص، عواطف و حتی ایده‌ها را جایگزین کرد. در این روش فرد با طرح سؤالات مربوط به موضوع از خود، به ایده‌های جدیدی دست یافته و یا به کیفیت ایده‌های گذشته در خصوص همان موضوع می‌افزاید.

در همین راستا و در مقوله احساسات و عواطف باید گفت: عشق حقیقی و مجازی هر یک بر مبنای عواملی متفاوت از یکدیگر ایجاد می‌شود. عشق مجازی بر اساس زیبایی ظاهری، ثروت، رفاه، لذات جسمانی و ... شکل می‌گیرد و حال آن که عشق حقیقی بر مبنای زیبایی و غنای اندیشه و روح، لذات روحانی و ... پدید می‌آید.

مولوی در داستان «عاشق شدن پادشاه بر کنیزک» در فرآیند حرکت از عشق مجازی به عشق حقیقی، عوامل عشق حقیقی را جایگزین عوامل عشق مجازی کرده است. چنان‌که ثروت شاه، جایگزین ثروت مرد زرگر، عظمت و شکوه او

1. substitute

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - مثنوی معنوی؛ بستر خلاقیت و حل مسئله / ۵۱

جایگزین زیبایی جوان زرگر و لذت نامحدود روحی اش، جایگزین لذت محدود جسمی زرگر شده است:

بود شاهی در زمانی پیش ازین ملک دنیا بودش و هم ملک دین
(مولوی ۱۳۷۴ / ۱ / ۳۶)

این جایگزینی در داستان، توسط حکیم الهی صورت گرفته است:

بعد از آن برخاست و عزم شاه کرد شاه را زان شمه‌ای آگاه کرد
گفت: تدبیر آن بود کان مرد را حاضر آریم از پی این درد را
مرد زرگر را بخوان زان شهر دور با زر و خلعت بده او را غرور
(همان: ۱۸۴-۱۸۲)

بیان عشق پادشاه به کنیزک، انگیزه مولوی در طرح کلی مسئله است. عشق مجازی در این داستان به عنوان محور اصلی حوادث، دغدغه ذهنی مولاناست. شاعر برای طرح این مسئله (عشق مجازی) و در نهایت نکوهش و طرد آن، از یک سو مرد زرگر را قربانی ماجرا می‌کند:

بعد از آن از بهر او شربت بساخت تا بخورد و پیش دختر می‌گداخت
(همان: ۲۰۲)

و از سوی دیگر، در درمان بیماری کنیزک، دست به دعا برداشته و از حکیم

الهی و نیروی غیبی یاری می‌طلبد:

چون به خویش آمد، ز غرقاب فنا خوش زبان بگشاده، در مدح و ثنا
کای کمینه بخششت، ملک جهان من چگویم؟ چون تو می‌دانی نهان
(همان / ۱ / ۵۸-۵۷)

آوردن جوان زرگر به دربار با وعده و وعیدهای دروغین، گرچه گره‌گشای

ماجراست، لیکن توجیه مرگ او به اشاره الهی، پرسش برانگیز است:

کای لطیف استاد کامل معرفت فاش اندر شهرها از تو صفت
نک، فلان شه از برای زرگری اختیارت کرد زیرا مهتری
(همان: ۱۸۸-۱۸۷)

مولوی در این ماجرا از یک نوع شیوه درمان روحی و روانی که امروزه کاربرد فراوان دارد، بهره گرفته و بدین ترتیب، روش درست را جایگزین روش غلط و نادرست کرده است. او با طرح مسئله عشق مجازی کنیزک به جوان زرگر، در واقع، معیار و محکی برای شناخت عشق حقیقی پادشاه به کنیزک ارائه می‌کند:

عشق زنده، در روان و در بصر هردمی باشد ز غنچه، تازه‌تر
عشق آن زنده گزین کو باقی است کز شراب جان فزایت ساقی ست
(مولوی ۱۳۷۴: ۲۱۹-۲۱۸)

لذا ضمن اینکه از عشق حقیقی و مجازی سخن می‌گویند، راه حل‌ها را نیز در برخورد با مسائل، ارائه می‌کند. عجب و غرور طیبیان، استمداد از نیروی الهی، تأثیر دعا، سنخیت میان علت و معلول، لزوم رازداری و ... از موضوعاتی است که در این داستان، ذهن مولوی را به خود مشغول داشته است:

هر یکی از ما، مسیح عالمی است هر الم را در کف ما مرهمی است
چون خدا خواهد نگفتند از بطر پس خدا بنمودشان، عجز بشر
(همان: ۴۸ - ۴۷)

شه چو عجز آن حکیمان را بدید پا برهنه، جانب مسجد دوید
رفت در مسجد، سوی محراب شد سجده‌گاه، از اشک شه، پرآب شد
(همان: ۵۶ - ۵۵)

چون برآورد از میان جان خروش اندر آمد بحر بخشایش به جوش
(همان: ۱ / ۶۱)

رنجش از سودا و از صفرا نبود بوی هر هیزم، پدید آید ز دود
(همان: ۱۰۷)

هان و هان این راز را با کس مگو گرچه از تو، شه کند بس جست‌وجو
(همان: ۱۷۴)

روش ترکیب^۱

از روش ترکیب که دومین روش از روش‌های هفتگانه اسکمپر است، هنگام وجود دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ یک موضوع، استفاده می‌شود. بدین صورت که برای دستیابی به نظر واحد دربارهٔ یک موضوع مورد اختلاف، به تبادل و تعامل اندیشه‌ها پرداخته می‌شود. در روش ترکیب کردن، این سؤال مطرح است که آیا با ادغام دو ایده یا دو فرایند، می‌توان به نتیجهٔ بهتری دست یافت یا خیر؟ به عنوان مثال، اگر هواپیما و اتومبیل با هم ترکیب شود، چه چیزی حاصل خواهد شد؟ در داستان «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل» در دفتر سوم مثنوی چنان‌که خود مولوی به صراحت گفته است، اختلاف میان دریافته‌های آدمیان از حقیقت، ناشی از محدودیت دیدگاه‌هاست. این گوناگونی و محدودیت دیدگاه‌ها در تصور شکل فیل، اختلاف به وجود آورده است:

از نظرگه، گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب داد، این الف
(مولوی ۱۳۷۹ / ۳ / ۱۲۶۷)

جنگ و نزاع برای غلبه یک دیدگاه بر دیدگاه دیگر و همزیستی دو دیدگاه مخالف در کنار یکدیگر بدون هیچ گونه اصطکاک، همواره دو شیوهٔ مورد استفاده در برخورد با مسائل بوده است.

روشی که مولوی در این داستان پیشنهاد کرده، جمع دیدگاه‌های متفاوت است که اصل خلاقیت ترکیب نام دارد. او بر این باور است که اگر هریک از وارد شوندگان به خانهٔ تاریک، شمعی در دست می‌داشتند و به طور یکسان با حقیقت (فیل) روبه‌رو می‌شدند، اختلاف دیدگاه آنان به کلی برطرف می‌گردید:

در کف هرکس اگر شمعی بدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی
(همان: ۱۲۶۸)

در شرح‌های مثنوی از جمله شرح کبیر انقروی و شرح مثنوی ولی محمد اکبرآبادی، شمع را در این بیت، شمع مشاهده و نور معاینه و ذوق و وجدان دانسته‌اند. (به نقل از زمانی ۱۳۷۷: ۳۱۵)

در ادامه با مقایسه چشم حس با چشم دریابین (حقیقت نگر) به مذمت عقل جزئی پرداخته است، آن را از فهم حقیقت عاجز می‌بیند و می‌گوید: بینش ظاهری و حس گرای آدمی، مانند کف دست، تنها ظواهر موجودات را لمس می‌کند و کاری به کنه حقایق ندارد: (همانجا)

چشم حس همچون کف دست است و بس نیست کف را بر همه او دسترس
(مولوی ۱۳۷۹ / ۳ / ۱۲۶۹)

این موضوع در تاریخ علم و فلسفه هم دیده شده است. آنگاه که دو گروه با افکار متناقض و دیدگاه‌های متفاوت به تفاهم رسیده‌اند، بهتر توانسته‌اند به اهداف خود دست یابند. مثلاً در علم فیزیک، دیدگاه موافقان نظریه ذره‌ای نور و موافقان نظریه موجی نور که از نظر فیزیکی دو موضوع کاملاً متناقض است به جمع دیدگاه «کوانتومی نور» منجر شده است. از آن زمان، دانشمندان بسیار کوشیده‌اند تا با انجام آزمایش‌هایی بر روی نور ثابت کنند که نور، هر دو خاصیت موجی و ذره‌ای را با هم دارد. در فلسفه نیز بر اساس نظریه هگل، تز و آنتی‌تز می‌تواند به فهم بالاتر سنتز منجر گردد که خود در سطح بهتری از فراگیری دیدگاه‌های مختلف قرار می‌گیرد.

مولوی می‌گوید این افراد به جای نزاع با یکدیگر کافی بود به ابزار مشترکی جهت فهم حقیقت، دست می‌یافتند و با توسعه نگاه خود تا حوزه نگاه دیگری، به فهم بالاتری از حقیقت می‌رسیدند. لذا در دست داشتن شمع روشن (ابزار مشترک شناخت) را برای آنان در رسیدن به حقیقت، لازم دانسته است:

در کف هرکس اگر شمعی بدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی
(همان: ۱۲۶۸)

علت اختلاف دیدگاه‌ها از نظر مولوی، محدودیت ابزارهای شناخت است. چنان‌که مشاهده می‌شود، کف دست، تنها ابزار شناخت فیل در این داستان است: دیدنش با چشم، چون ممکن نبود اندر آن تاریکی‌اش کف می‌بسود (مولوی ۱۳۷۹: ۱۲۶۱)

در حوزه شناخت معنوی هم اگر این ابزارها افزایش یابد به همان مقدار، میزان شناخت و درک معنا بیش‌تر خواهد شد:

ای تو در کشتی تن، رفته به خواب آب را دیدی، نگر در آب آب
آب را آبی‌ست، و می‌رانندش روح را روحی‌ست، کو می‌خواندش
(همان: ۱۲۷۴-۱۲۷۳)

روش معکوس کردن عملکرد^۱

در این روش که اصل سیزدهم از اصول چهل‌گانه تریز است، فرد می‌کوشد با وارونه و معکوس کردن مفاهیم یک پدیده و انتقال آن به پدیده مقابل، به حل مسئله بپردازد. از آن‌جا که اطلاعات در این روش به صورت وارونه و بر عکس به ذهن وارد می‌شوند، شکل دیگری به خود گرفته، خروجی و نتیجه متفاوتی خواهند داشت. به طور مثال، در حوزه مهندسی به جای گرم کردن یک جسم در جوار جسمی دیگر، می‌توان به سرد کردن جسم هم‌جوار آن پرداخت. یا مثلاً شیئی را به یک قطعه متحرک تبدیل کنند یا اینکه قطعات غیر متحرک را متحرک کرده، محیط خارج را ثابت نمایند. مانند تسمه نقاله بار و یا پارکینگ طبقاتی اتومبیل.

این روش در حوزه علوم انسانی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. مولوی در دفتر چهارم مثنوی در حکایت «عطاری که سنگ ترازوی او گل سرشوی بود»، در تبیین موضوع با استفاده از این روش، از نظرگاه صید به صیاد می‌نگرد؛ یعنی دانه را صیاد مرغ می‌بیند نه مرغ را صیاد دانه:

1. The other way round

مرغ ز آن دانه نظر خوش می‌کند دانه هم از دور راهش می‌زند
(مولوی ۱۳۷۷ / ۴ / ۶۴۴)

و نیز فرد را اسیر جهان می‌داند تا جهان را اسیر فرد:

بازگونه، ای اسیر این جهان نام خود کردی امیر این جهان
ای تو بنده این جهان، محبوس جان چسند گویی خویش را خواجه جهان؟
(همان: ۶۵۲ - ۶۵۱)

مولوی با استفاده از این روش می‌کوشد تا اهمیت مسئله را بهتر مشخص کند؛ بدین معنی که برخوردار بی‌موقع، ممکن است باعث از دست دادن چیزی با ارزش‌تر شود. در این قصه عطار که متوجه دزدی مشتری گل خوار شده بود، خود را مشغول نشان می‌داد و در دل می‌گفت:

گر بزدی، وز گل من می‌بری رو که هم از پهلوی خود می‌خوری
(همان: ۶۴۰)

او برای بیش‌تر اهمیت دادن به قند، با فرآیند معکوس‌سازی در ذهن، گل را ارزش می‌نهد تا به تبیین بهتر موضوع پرداخته باشد. لذا عطار در دل می‌خواهد تا آن مشتری از گل ترازو بیش‌تر بردارد:

دید عطار آن و، خود مشغول کرد که فزون‌تر دزد، هین ای روی زرد
(همان: ۶۳۹)

روش جداسازی^۱

این روش اصل یکم از اصول چهل‌گانه تریز است که بر مبنای آن، اجزایی که در اثر عملکردشان می‌توانند به یکدیگر آسیب بزنند، از هم دور شده و یا بین آن‌ها فاصله ایجاد می‌شود. به عنوان مثال در حوزه علوم مهندسی اگر لازم باشد دو دستگاه در کنار یکدیگر کار کنند که متأثر از حرارت همدیگرند، آن‌ها را با افزایش طول اجزا ارتباطی مانند لوله، سیم و ... از یکدیگر دور می‌کنند تا ضمن ارتباط

1. Segmentation

داشتن‌شان از اثرات مخرب یکی بر دیگری جلوگیری کنند. همچنین در این روش جسم را با قطعه قطعه کردن به اجزای کوچک‌تر و بیش‌تری تقسیم می‌کنند. برای مثال تقسیم کردن تسمه نقاله به نوارهای باریک، باعث کارایی بیشتر آن می‌شود؛ همچنین است پرده کرکره، میزهای اداری، سرعت گیرهای پلاستیکی، رادیاتور شوفاژ و غیره.

در دفتر پنجم مثنوی در حکایت «مات کردن دلکک سید شاه ترمد را»، ضمن اینکه روحیه انتقادیستی - «روحیه‌ای که مخصوص افراد کوتاه‌بین و خودخواه است» (زمانی ۱۳۷۶: ۹۶۶) - مورد انتقاد قرار گرفته، به لزوم وجود حائل میان منتقد و شخص مورد انتقاد که عمدتاً حاکمان سیاسی هستند و باید باهم و در کنار هم باشند و جامعه را منضبط و قانونمند نگه دارند، اشاره شده است. به عبارت دیگر لازم است برای گریز از آسیب‌های احتمالی، میان منتقد و صاحب قدرت حائل و فاصله‌ای وجود داشته باشد تا انتقاد به راحتی و بدون دغدغه خاطر صورت پذیرد. چنان‌که در این داستان دلکک برای در امان ماندن از گزند شاه، سعی می‌کند خود را از دسترس او دور نگه دارد و هنگامی که شاه علت پنهان شدن او را می‌پرسد، می‌گوید:

کی توان حقّ گفت جز زیر لحاف؟
باتو ای خشم آور آتش سجاف
(مولوی ۱۳۷۶ / ۵ / ۳۵۱۵)

هیچ جامعه‌ای بدون در نظر گرفتن حاکمان سیاسی و منتقدان اجتماعی که در واقع، از اجزای آن جامعه محسوب می‌شوند، قابل تصور نبوده و نیست. حکومت بر مبانی شکل‌گیری جوامع بشری به وجود می‌آید و جوامع بشری هم پیوسته در خود به تبع شکل‌گیری حکومت‌ها افرادی منتقد تربیت می‌کنند. این دو، هیچ‌گاه از هم جدا نبوده‌اند. بنابراین، برای تداوم حکومت و تقویت روحیه انتقاد، باید بین

این دو عنصر فاصله باشد. مولوی این نکته را با پنهان شدن دلک زير شش نمـد بیان کرده است:

برجهيد آن دلک و در کنج رفت شش نمـد بر خود فکند از بیم، تفت
(مولوی ۱۳۷۶: ۳۵۱۲)

روش مقابله پیشاپیش^۱

مقابله پیشاپیش اصل نهم از اصول چهل گانه تریز است که در آن، کنش مورد نیاز به صورت کلی و جزئی، پیشاپیش انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، تبعات یک عمل از قبل و با توجه به شناختی که از دستگاه وجود دارد، در نظر گرفته شده است و قبل از اقدام به انجام آن عمل برای دفع ضررهای احتمالی، پیش‌بینی‌ها و تمهیدات لازم صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال، پوشیدن لباس قلعی ضد اشعه X در هنگام کار، نوعی مقابله پیشاپیش با مضرات اشعه X است.

در حکایت «مات کردن دلک سید شاه ترمذ را»، دلک که از جانب شاه مجبور به تکرار بازی می‌شود می‌داند که در صورت ادامه بازی باز هم امیر را مات خواهد کرد:

دست دیگر باختن فرمود میر او چنان لرزان، که عور از زمهریر
باخت دست دیگر و، شه مات شد وقت شه شه گفتن و میقات شد
(همان/ ۵/ ۳۵۱۱)

لذا عکس‌العمل شاه را پیش‌بینی کرده، با مخفی شدن در زیر نمـد در واقع، نوعی کنش پیشاپیش از خود نشان می‌دهد:

زیر بالش‌ها و زیر شش نمـد خفت پنهان، تا ز زخم شه رهد
(همان: ۳۵۱۳)

تصور خلاق^۱

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز انسان بر دیگر موجودات، قدرت تفکر و خلاقیت اوست چرا که استفاده از تخیلات و تصورات ذهنی جز از انسان ساخته نیست. تصور خلاق که هنر درهم شکستن عادت‌ها و الگوهای روزمره است، می‌تواند گاهی بهترین ابزار برای مقابله با مشکلات زندگی باشد. در تصور خلاق، فرد با تلفیق مهارت‌های حل مسئله به قدرت کشف و انتخاب راه حل‌های جدید دست می‌یابد. در این روش که یکی دیگر از شیوه‌های برخورد با مسائل است، عمدتاً از راه حل‌های غیرمعمول استفاده می‌شود.

اساساً مهندسی خلاقیت به منظور ایجاد انگیزه و پرورش نیروی خلاقیت به وجود آمده است. دانشمندان و پژوهشگران بر این باورند که افزایش توان تفکر و دستیابی به نتایج مطلوب‌تر با آموزش دوره‌های مهندسی خلاقیت، بهتر امکان‌پذیر است. هدف اساسی در این شیوه ایجاد بستر مناسب برای مهندسی قدرت تصور است تا فرد بتواند با توانایی‌های ذهنی و تخیل خود ارتباط برقرار کند و به اطلاعات ضمیر ناخودآگاهش دست یابد. ارتباط برقرار کردن میان مفاهیم به ظاهر غیر مرتبط و نأمانوس، در حل بسیاری از مسائل مورد توجه قرار گرفته است.

در این روش از افراد خواسته می‌شود دربارهٔ موضوع و مشکل پیش آمده، فکر کنند و سپس با استفاده از یک کلمهٔ تصادفی خارج از موضوع و یافتن ارتباط بین این کلمه و موضوع مورد نظر، به ایده‌ها و راه حل‌های جدیدی دست یابند.

مولوی در مثنوی از این شیوه بهره برده است. در حکایت «آن رنجور که طبیب در او امید صحت ندید» در دفتر ششم برخورد و عملکرد طبیب در برابر بیمار روانی، ظاهراً و در نگاه اول، پذیرفتنی نیست و حتی بر خلاف عرف به نظر می‌رسد. طبیب به جای تجویز دارو از بیمار می‌خواهد تا هرگز امیالش را سرکوب نکند و

1. creative illusion

هر کاری دلش بدان میل کرد، بی‌درنگ انجام دهد. او بیمار را نه تنها از انجام برخی کارها پرهیز نمی‌دهد بلکه به کارهایی به ظاهر غیر طبیعی و نامتعارف نیز تشویق می‌کند:

گفت: هرچت دل بخواهد، آن بکن
تا رود از جسمت این رنج کهن
هر چه خواهد خاطر تو، وامگیر
تا نگردد، صبر و پرهیزت زحیر
صبر و پرهیز این مرض را، دان زیان
هر چه خواهد دل، در آرش در میان
(مولوی ۱۳۸۶/۶/۱۳۲۵ - ۱۳۲۳)

حمایت قاضی از ضارب (بیمار روانی) به جای مضروب (صوفی) هم مؤید این شیوه از برخورد مولوی با مسائل است. قضاوت قاضی در این امر، چنان غیر معمول و به ظاهر ناعادلانه است که شاکی (صوفی) از این حکم جفاکارانه به خشم آمده، به مجادله با قاضی می‌پردازد و خطاب به او می‌گوید:

این روا باشد که خر خرسی قلاش
صوفیان را صفع اندازد به لاش؟
(همان: ۱۵۶۰)

و قاضی در پاسخ گوید:

گفت قاضی: تو چه داری بیش و کم؟
گفت قاضی: سه درم تو خرج کن
گفت: دارم در جهان من شش درم
آن سه دیگر را به اوه ده بی‌سخن
سه درم در بیدش تره و رغیف
زار و رنجور است و درویش و ضعیف
(همان: ۱۵۶۳ - ۱۵۶۲)

برقرار کردن ارتباط میان بیماری، شیوه درمان و مفهوم قضا و قدر که ظاهراً سنخیت و ربطی با هم ندارند، نشان از توان و مهارت مولوی در خلق معانی تازه دارد. چنان‌که در همین داستان پس از آنکه شخص بیمار به قاضی هم پس‌گردنی می‌زند و شاکی (صوفی) با تمسخر آن سیلی را نتیجه نوع قضاوت او می‌داند، قاضی آن را به قضا و قدر پیوند می‌دهد و می‌گوید:

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - مثنوی معنوی؛ بستر خلاقیت و حل مسئله / ۶۱

گفت قاضی: واجب آیدمان رضا هر قفا و هر جفا کارد قضا
خوش دلم در باطن از حکم زبیر گر چه شد رویم ترش کالحد مر
(مولوی ۱۳۸۶: ۱۵۷۸ - ۱۵۷۷)

مولوی با استفاده از تصور خلاق، برای به تصویرکشیدن نابسامانی‌های اجتماعی روزگار خود سعی کرده است با ایجاد پیوند میان مفاهیم دور از هم، خواننده را به سرانجام مشترک رفتارهای ناپسند متوجه سازد. لذا خطاب به فرد بیمار می‌گوید: ای کسی که به بی‌گناهان پس گردنی می‌زنی! آیا برای این کار خود جزایی نمی‌بینی؟

ای زننده بی‌گناهان را قفا در قفای خود نمی‌بینی جزا؟
(همان: ۱۳۳۹)

و در تأیید این معنا به داستان آدم و حوا اشاره می‌کند که دچار وسوسه‌های شیطان شدند و از دانه گندم خوردند. این پس گردنی شیطان (گمراه کردن آدم) سرانجام، جزای خود او گشت و تا روز قیامت از درگاه الهی طرد شد:
اوش لغزاید و او را زد قفا آن قفا واگشت و، گشت این را جزا
(همان: ۱۳۴۳)

نتیجه

با بررسی و مطالعه دقیق مثنوی معنوی می‌توان به ابعاد ناشناخته و گسترده‌تری از شخصیت و شعر مولوی پی برد. او نه فقط به عنوان یک شاعر عارف، صاحب اندیشه‌های سترگ عرفانی است، بلکه در حوزه علوم رفتاری، اجتماعی و تربیتی نیز به عنوان یک متفکر خلاق مطرح است. او ضمن بیان مباحث عرفانی و اخلاقی، خلاقانه و با شیوه‌ای منحصر به فرد، به طرح مسائل و ارائه راه حل‌ها پرداخته است. با توجه به شیوه‌های مولوی برای حل مسائل که با استفاده از هوش سرشار و ذهن خلاق خود به آن دست یافته است، او را می‌توان در تاریخ فرهنگ و ادب

ایران در ردیف نوابغی قرار داد که هنگام رویارویی با مسائل زندگی، همواره از منطق و فرآیندهای تفکر به خوبی بهره گرفته‌اند.

آنچه امروز تحت عنوان شیوه‌های خلاقیت در حوزه علوم فنی و ریاضی برای رویارویی با مسائل و حل مشکلات مورد توجه قرار گرفته است، قرن‌ها پیش در ذهن خلاق و ضمیر پویای مولوی به شکلی بسیار ساده وجود داشته که در ضمن برخی حکایت‌های مثنوی به آن‌ها اشاره شده است. این پژوهش نشان داد که مولوی با ذهنیت پویای خود توانسته است به عنوان فردی خلاق و صاحب ایده به طرح مسائلی در حوزه خلاقیت بپردازد. او مشکلاتی را که آدمی در برخورد با مسائل زندگی با آن‌ها روبه‌روست، در قالب حکایات مطرح کرده و به شیوه‌ای خلاقانه، راه حل‌های آن را هم ارائه کرده است. از این نظر، شخصیت مولوی را می‌توان با معیارهایی در حوزه علوم رفتاری مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. توجه به این نکته می‌تواند سرآغاز پژوهش‌های گسترده‌تری برای پژوهشگران عرصه زبان و ادب فارسی باشد.

کتابنامه

- احمدپور داریانی، محمود و محمد عزیزی. ۱۳۸۸. کارآفرینی. تهران: محراب قلم.
- بوگدال، فولکر. ۱۳۸۳. روش‌های حل خلاقانه مسائل. ترجمه فرهنگ هاشمی و علیرضا دارابی. تهران: طراح.
- حسینی، افضل‌السادات. ۱۳۸۸. ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن. مشهد: به نشر.
- دوبونو، ادوارد. ۱۳۸۲. خلاقیت جلدی. ترجمه قاسم بصیری و مرتضی غفاری‌پور. تهران: آبیژ.
- زمانی، کریم. ۱۳۷۷. شرح جامع مثنوی معنوی. دفتر ۳ و ۴. چ ۲. تهران: اطلاعات.
- . ۱۳۷۶. شرح جامع مثنوی معنوی. دفتر ۵. چ ۱. تهران: اطلاعات.
- صمدآقایی، جلیل. ۱۳۸۰. تکنیک‌های خلاقیت فردی و گروهی تئوری، مثال، تمرین. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - مثنوی معنوی؛ بستر خلاقیت و حل مسئله / ۶۳

مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۴. مثنوی معنوی. به کوشش کریم زمانی. دفتر ۲. چ ۲. تهران: اطلاعات.

_____ . ۱۳۷۹. مثنوی معنوی. به کوشش کریم زمانی. دفتر ۳. تهران: اطلاعات.

_____ . ۱۳۸۶. مثنوی معنوی. به کوشش کریم زمانی. دفتر ۶. چ ۱۱. تهران:

اطلاعات.

نلر، جورج فردریک. ۱۳۸۰. هنر و علم خلاقیت. ترجمه سیدعلی اصغر مسدد. شیراز: دانشگاه

شیراز.

References

- Ahmadpūr Dāriyānī, Mahmūd & Mohammad Azīzī. (2009/1388SH). *Kār-āfarīnī*. Tehrān: Mehrāb-e Qalam.
- Bugdahl, Volker. (2004/1383SH). *Ravesh-hā-ye hall-e xallāqāne-ye Masā'el*. Tr.by Farhang Hāšemī & Alī Rezā Dārābī. Tehrān: Tarrāh.
- Hosseini, Afzal al-Sādāt. (2009/1388SH). *Mahīyat-e xallāqīat va šīve-hā-ye parvareš-e ān*. Mašhad: Beh Našr.
- De Bono, Edward. (2003/1382SH). *Xhallāqīyat-e jeddī*. Tr.by Qāsem Basīrī & Mortazā Qaffārī Pūr. Tehrān: Āyīzh.
- Zamānī, Karīm. (1998/1377SH). *Šarh-e kāmel-e masnavī-ye ma'navī*. vol3. 2nd ed Tehrān: Ettelā'āt.
- _____. (1997/1376SH). *Šarh-e kāmel-e masnavī-ye ma'navī*. vol5. 1st ed Tehrān: Ettelā'āt.
- Samad Āqāeī, Jalīl. (2001/1380SH). *Teknīk-hā-ye xallāqīat -hā-ye fardī va gorūhī*. Tehrān: Markaz-e Āmūzeš-e Modīrīyat-e Dowlatī.
- Mowlavī, Jalāl al-dīn. (1995/1374SH). *masnavī-ye ma'navī*. With the effort by Karīm Zamānī. 2nd ed. Tehrān: Ettelā'āt.
- _____. (2000/1379SH). *masnavī-ye ma'navī*. With the effort by Karīm Zamānī. ed. Tehrān: Ettelā'āt.
- _____. (2007/1386SH). *masnavī-ye ma'navī*. With the effort by Karīm Zamānī. 11th ed. Tehrān: Ettelā'āt
- Neller, George Frederick. (2001/1380SH). *Honar va Elme-e- xallāqīat* Tr. by Seyyed Alī Asqar Mosadded. Šīrāz: Danešgah-e Šīrāz.